

عنوان پادکست: راحاب و ریسمان قرمز رهایی

## راحاب و ریسمان قرمز رهایی (بخش ۵) کاملاً بخشوده شده

**نازی:** در برنامه امروز خواهیم دید که خداوند ما را از مژده عظیمی با خبر می‌کند که حتی باور (کردن) آن مثل رؤیاست.

**سابرینا:** ولی از کدامیک از گناهانمان ما را طاهر کرد؟ او با خون خود چه کسانی را شست؟ شما ممکن است بگویید: "گناهان چه کسانی را بخشید؟ حتی گناه مرا هم بخشیده؟ آخه گناه من خیلی وحشتناک و بزرگه! ... بله گناهان من و گناهان شما ... گناهانی که همه از آنها خبر دارند و گناهانی که هیچکس از آنها خبر ندارد ... گناهانی که به نظر من و شما بی‌ارزش هستند و گناهانی که من و شما آنها را بزرگ، وحشتناک، و غیر قابل بخشش می‌خوانیم.

**نازی:** عزیزان شنونده، به برنامه‌ای دیگر از پادکست «دل‌هایمان احیا کن» با صدای سابرینا اصلان خوش آمدید.

یکی از دروغ‌های شیطان، دشمن خدا، این است که "گناه من آنقدر بزرگ است که امکان ندارد خدا از آن بگذرد و آن را ببخشد." این موضوع، زنان بسیاری را امروز تحت تاثیر قرار داده است. امروز در یکی دیگر از برنامه‌های راحاب و ریسمان قرمز رهایی به این موضوع خواهیم پرداخت.

**سابرینا:** در برنامه قبلی دیدیم که راحاب به دو جاسوسی که برای تجسس به سرزمین کنعان آمده بودند می‌گوید که «من می‌دانم خدای شما خدای حقیقی است. من می‌دانم که او این سرزمین را به شما خواهد داد و می‌دانم که اریحا به زودی تحت داوری خدا قرار خواهد گرفت و به نابودی سپرده خواهد شد.» راحاب به خدای زنده حقیقی ایمان آورده بود و واقعاً می‌خواست که به قوم خدا بپیوندد و جزئی از آنها شود. برای همین از آنها التماس می‌کند تا بر او رحم کنند.

راحاب به دو جاسوس می‌گوید: التماس می‌کنم من و خانواده‌ام را از این داوری سهمگین نجات دهید.

او می‌دانست که لیاقت این چنین رحمتی را ندارد ولی خدا ایمانی در قلبش نهاده بود تا او امید خودش را فقط بر فیض و رحم خدا قرار دهد و بس. خدا توسط آن دو جاسوس با او صحبت می‌کند و سه شرط به او داده می‌شود. شرط اول این بود که تنها یک طناب قرمز، بیرون پنجره خانه‌اش که بر روی دیوار شهر بود، آویزان کند. سپس خدا از او می‌خواهد که تمام خانواده شامل پدر، مادر، برادران، و خواهرانش را داخل خانه بیاورد. ما نمی‌دانیم که خانه او چه قدر بزرگ بود. ولی او همه اقوام خود را در خانه جمع می‌کند. چون دو مرد جاسوس به او می‌گویند: هنگامی که داوری می‌آید، همه شما باید داخل خانه باشید. تنها در این صورت است که تو و آنها از داوری خدا نجات خواهید یافت.

سومین شرط این بود که این راز را با کسی در میان نگذارد.

و بعد دو مرد جاسوس راحاب را ترک می‌کنند. اولین کاری که راحاب، به محض رفتن آنها، انجام می‌دهد چه بود؟ بله! بستن طناب قرمز بر روی پنجره‌اش.

ما در برنامه قبل دیدیم که این طناب قرمز می‌تواند سمبلی از گناه و حس شرم و تقصیری باشد که گناه در زندگی هر یک از ما به جا می‌گذارد. اگر به یاد داشته باشید، رنگ قرمز نشانی از وجود لکه گناه بود. راحاب با بستن این طناب به همه اعلام می‌کرد که گناهکاری است که لکه قرمز گناه و شرم و تقصیر همه زندگی‌اش را فرا گرفته بود. بله، طناب قرمز نشانی از لکه قرمز گناهی بود که به خاطر آنها، او مستحق مرگ بود. حالا هر کس که از خانه او رد می‌شد، با دیدن طناب قرمز، به یاد می‌آورد که زنی فاحشه و گناهکار در این خانه زندگی می‌کند.

امروزه بسیاری از افراد در دام گشوده حس شرم و تقصیر گناهان خودشان گیر کرده‌اند. اما موضوع اصلی این است که این طناب بیشتر از آنکه نشانه گناه و شرم و تقصیر باشد، سمبلی از رحم و شفقت خدا نسبت به کسانی است که از درد شرم و تقصیر گناهانشان رنج می‌برند. این طناب قرمز، نشانی از خون مسیح است که مثل طناب نجات یک نجات‌غریق، به سوی آنانی که در دریای گناه و حس شرم و تقصیر خودشان دارند خفه می‌شوند، پرتاب می‌شود. بله، طناب قرمز سمبلی از خون مسیح است که برای گناهکار ریخته می‌شود. و این طناب قرمز، یعنی خون مسیح، تنها و تنها امید گناهکاری است که در حال غرق شدن است. اگر به کلام خدا، کتاب مقدس، رجوع کنیم، این سمبل خون مسیح را مکرراً در صفحات متعدد این کتاب می‌بینیم.

اولین بار سمبل خون مسیح را در کتاب پیدایش فصل سوم می‌بینیم. در فصل سوم پیدایش ما می‌بینیم که آدم و حوا در باغ عدن به خدا گناه ورزیدند. آنها سعی کردند خودشان را پنهان کنند. آنها شرمگین و خجالت‌زده بودند. حس تقصیر وجود آنها را فرا گرفته بود چون واقعاً مقصّر بودند و گناه کرده بودند. آدم و حوا برگ‌های انجیر را به هم دوختند تا از آنها لباسی تهیه کنند تا عریانی و برهنگی آنها را بپوشانند. اما خدا به آنها نشان داد که برگ انجیر قدرت پوشاندن شرم را ندارد.

بنابراین، خدا لباسی از پوست یک حیوان برای آنها تدارک دید. برای تهیه این پوست این حیوان باید می‌مرد تا از پوست او بتوان لباس تهیه کرد. وقتی این حیوان کشته می‌شد، خون او ریخته می‌شد.

این اولین سمبل از ریختن خون مسیح بود که در صفحات اول پیدایش به آن بر می‌خوریم. بدین ترتیب در طول صفحات کتاب مقدس می‌بینیم که این سمبل یعنی لزوم خون برای نجات از گناه و رهایی از شرم و تقصیر بارها و بارها تکرار می‌شود. و طناب قرمزی که به راحاب داده شد، یکی از آن نشانه‌هاست که دوباره به لزوم خون مسیح اشاره می‌کند.

می‌بینیم جاسوسان به راحاب می‌گویند: «این ریسمان قرمز را به پنجره‌ای که ما را از آن پایین فرستادی ببند.» در پیدایش فصل چهارم، وقتی که فرزندان آدم و حوا، یعنی قائن و هابیل، می‌خواهند خدا را پرستش کنند، هر یک هدیه‌ای با خود می‌آورد. هابیل بره‌ای از گله خود می‌آورد و آن را قربانی می‌کند و خون او ریخته می‌شود. قائن از مزرعه خود میوه‌جات و سبزیجات می‌آورد. خدا هدیه هابیل را می‌پذیرد اما هدیه قائن را رد می‌کند چون خون بره‌ای که هابیل قربانی کرد ریخته شد. برای ایجاد ارتباط با خدا، وجود خون و قربانی‌ای که خون آن ریخته شود الزامی بود. و این نمونه دیگری از آن ریسمان قرمز در کلام خداست. برای همین، وقتی خدا هدیه هابیل را دید، آن را مثل ریسمان قرمز راحاب پذیرفت. همه اینها فقط نشانه‌هایی بودند که در عهد عتیق به صورت‌های مختلف بر صحنه ظاهر می‌شدند تا ما را به اتفاقی مهم و حیاتی که در آینده قرار بود به وقوع بپیوندد هدایت کنند. سپس به پیدایش فصل ۲۲ می‌رسیم. در اینجا می‌بینیم که خدا از ابراهیم می‌خواهد که پسرش اسحاق را قربانی کند. هنگامی که آنها به قربانگاه نزدیک می‌شوند، اسحاق به پدر خود می‌گوید: «می‌بینم که تو آتش و هیزم داری. پس بره برای قربانی کجاست؟» (آیه ۷ - ترجمه مژده)

اسحاق می‌دانست که باید خون حیوانی ریخته می‌شد. ابراهیم به او پاسخ می‌دهد: «خدا بره قربانی را برای خود فراهم خواهد کرد.» اگر داستان ابراهیم و اسحاق را به یاد داشته باشید، درست در لحظه‌ای که ابراهیم چاقو را بر پسر خود قرار می‌دهد، خدا مداخله می‌کند. فرشته خداوند ابراهیم را صدا می‌زند. ابراهیم به طرف صدا نگاه می‌کند و قوچی را می‌بیند که شاخ‌هایش به درختی گیر کرده است. خدا از ابراهیم می‌خواهد تا دست از قربانی کردن پسرش بردارد و آن قوچ را قربانی کند.

آن حیوان به جای اسحاق قربانی شد و خون او به جای اسحاق ریخته شد. دوباره فرمان خدا تکرار می‌شود که درست مثل ریسمان قرمزی که راحاب باید آویزان می‌کرد، این بار خون قوچ می‌بایستی ریخته می‌شد.

سپس به خروج فصل ۱۲ می‌رسیم. در برنامه قبل نیز به این واقعه اشاره کردیم. موسی همه مشایخ و بزرگان قوم اسرائیل را فرا می‌خواند و به آنها می‌گوید: «هر کدام از شما بره و یا بزغاله‌ای مناسب خانواده خود انتخاب کنید و آن را برای عید فصح قربانی کنید. یک دسته زوفا بردارید و آن را در خون حیوان که در تشت ریخته شده فرو کنید. سپس آن را به سر در و دو طرف چهارچوب خانه‌های خود بمالید. هیچیک از شما نباید تا صبح از خانه بیرون بیاید.» (آیه‌های ۲۱-۲۲ - ترجمه مژده)

چقدر این سخنان شبیه سخنانی است که جاسوسان به راحاب گفتند. «ریسمان قرمز را بر پنجره خود ببند و تو و خانواده‌ات در خانه بمانید. وقتی ما طناب قرمز را ببینیم، از آن خانه خواهیم گذشت و به کسانی که در آن خانه باشند صدمه‌ای نخواهد رسید.»

خدا پس از آنکه ده فرمان و شریعت را به قوم اسرائیل داد، با آنها عهدی بست (خروج ۲۴). در عهد جدید در کتاب عبرانیان فصل ۹ به این مورد اشاره شده است. «وقتی موسی همه فرمانهای شریعت را به مردم رسانید، خون بز و گوساله را گرفته با آب و پشم قرمز و زوفا بر خود کتاب و بر همه مردم پاشید و گفت این خون، پیمانی را که خدا برای شما مقرر فرموده است، تأیید می‌کند ... بدون ریختن خون، آمرزش گناهان وجود ندارد.» (۱۹-۲۲)

وقتی به عهد عتیق برمیگردیم، می‌بینیم که بعدها خدا دستور ساختن خیمه و معبد را به قوم اسرائیل می‌دهد. اگر اسرائیلیان قانون خدا را می‌شکستند و به او گناه می‌ورزیدند، می‌بایستی که بره‌ای بی عیب و بدون لک می‌آوردند و آن را به عنوان قربانی گناه قربانی می‌کردند.

آنها دست خود را بر روی حیوانی که قرار بود قربانی شود، قرار می‌دادند. آن بره و یا بز در واقع نماینده خود آنان بود. شخص قربانی کننده با این عمل نشان می‌داد که با قرار دادن دست‌های خود بر آن حیوان بدون لک، گناهان خود را به او منتقل می‌کرد. و این بره بی عیب در واقع به جای او کشته می‌شد و خونش ریخته می‌شد.

در کتاب لاویان می‌خوانیم: «کاهن می‌بایستی کمی از خون حیوان را با انگشت خود به چهار شاخ قربانی سوختنی می‌مالید و باقیمانده خون را در پای قربانگاه می‌ریخت ... به این ترتیب کاهن قربانی گناه او را به خدا تقدیم می‌کرد و بخشیده می‌شد.» (لاویان ۴: ۳۴-۳۵)

و اینها همه مراسمی بود که برای بخشش و آمرزش می‌بایستی انجام می‌شد. در واقع همه تصاویر همگی به بخشش و آمرزش بوسیله ریختن خون اشاره می‌کرد که مکرراً در کتاب مقدس بیان شده است.

اسرائیلیان صدها سال در حال قربانی کردن این حیوانات بودند. آنها مکرراً دست خود را بر حیوان می‌گذاشتند. بره و یا بز را قربانی می‌کردند. خون او را بر قربانگاه می‌ریختند و سپس کاهن به هر یک از آنها اعلام می‌کرد که گناهان او کفاره شد و تو بخشوده شدی!

این عمل در واقعه تشابه داشت به وقتی که راحاب طناب قرمز را بر پنجره‌اش بست.

اگر به لاویان فصل ۱۶ مراجعه کنید، خواهید دید که در تقویم اسرائیلیان روزی بود به نام روز کفاره. در روز کفاره، کاهن اعظم سالی یکبار وارد بخشی از معبد می‌شد که قدس‌الاقداص نام داشت. او فقط در این روز حق داشت به این بخش از معبد وارد شود. قدس‌الاقداص جایی بود که صندوقچه پیمان و تخت رحمت قرار داشت. او ابتدا برای گناهان خودش قربانی تقدیم می‌کرد و بعد به عنوان نماینده همه قوم برای بقیه مردم قربانی می‌گذرانید.

کلام خدا در کتاب لاویان، این دستورالعمل را به کاهنان می‌داد: «بعد، کمی از خون گوساله را با انگشت خود یک بار در جلوی تخت رحمت و بعد هفت بار در جلوی صندوق پیمان بپاشد. سپس بز را برای کفاره گناهان قوم قربانی کند و خون آن را به مقدس‌ترین مکان ببرد و مثل خون گوساله، بر تخت رحمت و جلوی آن بپاشد. (آیه‌های ۱۴-۱۵)

بنابراین، در خلال مطالعه عهد عتیق، ما بارها با مفهوم قربانی کردن حیوان و ریختن خون برمی‌خوریم. و همه اینها اساساً به گناهکار بودن انسان، و رحم و شفقت عظیم خدا در بخشیدن او اشاره می‌کنند.

در واقع، همه این نشانه‌ها و سمبل‌ها در نهایت سایه‌ای است از بره‌بی‌گناه خدا، یعنی عیسی مسیح، که خون او برای بخشش و آمرزش گناهان انسان ریخته شد. در عبرانیان ۴: ۱۰ می‌خوانیم: «خون گاو و بزها هرگز نمی‌تواند گناهان را برطرف نماید.»

خون این حیوانات واقعاً قادر نبود که برای انسان آمرزش و بخشش گناه بیاورد. در واقع، خدا افرادی را که این قربانی‌ها را می‌گذراندند می‌بخشید چون کاری که آنها می‌کردند نشانه‌ای بود از کاری که مسیح در آینده قرار بود انجام دهد. و مسیح خون خود را حدود ۲۰۰۰ سال پیش برای آمرزش و بخشش گناهان من و شما ریخت.

راحاب هم در واقع این عمل را انجام داد. در خود آن طناب قرمز قدرتی برای بخشش گناهان راحاب وجود نداشت. ولی آن طناب قرمز چون نشانه‌ای بود از خون مسیح، پس قدرت داشت گناهان این زن را ببخشد. مسیح آن ریسمان‌رهایی قرمزی بود که راحاب و خانواده‌اش را از داوری الهی نجات داد.

سالها بعد، هنگامی که عیسی مسیح بر روی زمین بود، روزی در بالاخانه‌ای با شاگردان خود شام آخر را صرف کرد. او در واقع عید فصح را با شاگردان خود جشن می‌گرفت. شب فصح همان شبی بود که اسرائیلیان، قرن‌ها قبل، خون بره‌قربانی شده‌ای را بر سر در خانه‌هایشان زدند و فرشته مرگ و داوری به خاطر وجود آن خون از کنار خانه‌های آنها گذشت و داوری خدا بر آنها به جا آورده نشد.

مسیح در برگزاری فصح در آن شب «پیاله‌ای برداشت و پس از شکرگزاری آن را به شاگردان داد و گفت: از این بنوشید زیرا این خون من است که اجرای پیمان تازه (یا عهد جدید) را تأیید می‌کند و برای آمرزش گناهان بسیاری ریخته می‌شود.» (متی ۲۶: ۲۷-۲۸)

مسیح در واقع می‌گوید: "خون من آن ریسمان قرمز نجات و رهایی است که ریخته شده." چرا؟ تا گناهان من و شما تحت بخشش و آمرزش خدا قرار گیرند پس بیاید این ریسمان قرمز نجات را بر زندگی‌مان ببندیم.

مسیح بر روی صلیب رفت. او، آن بره‌بی‌عیب و بی‌لک و بدون گناه، خون خودش را ریخت و به جای ما مُرد. او آن مرگ و داوری مهلک و ابدی را که من و شما می‌بایستی تجربه می‌کردیم، بر خودش گرفت.

در عبرانیان ۹: ۱۲ می‌خوانیم: «وقتی عیسی یکبار و برای همیشه وارد قدس‌الاقداس (یعنی مقدس‌ترین مکان) شد، خون بزها و گوساله‌ها را با خود نبرد، بلکه با خون خود به آنجا رفت و نجات جاودان را برای ما فراهم ساخت.» (ترجمه مؤده)

بله، مفهوم ریسمان قرمز رهایی یعنی خون مسیح که در عهد جدید نیز بارها تکرار شده است. ولی واقعاً نتیجه ریخته شدن خون مسیح چه بود؟

در افسسیان ۱: ۷ می‌خوانیم «از راه اتحاد با مسیح و به وسیله خون اوست که ما رهایی یافته، و گناهان ما بخشیده شده» (ترجمه مؤده)

بله، ما رهایی یافتیم و گناهان ما بخشیده شده ... ولی آیا همه گناهان ما بخشیده شد؟ بله، همه گناهان ما به واسطه خون مسیح بخشیده می‌شوند و ما رهایی پیدا می‌کنیم. راحاب نیز بوسیله ریسمان قرمز نجات یعنی خون مسیح نجات یافت و گناهانش بخشیده شد. و این فقط و فقط به خاطر عظمت فیض و رحم خدا بود که آن را به فراوانی به راحاب و به ما عطا کرد. در کتاب مکاشفه ۱: ۵ توجه کنید عیسی مسیح چطور مورد تقدیر و پرستش قرار می‌گیرد. یوحنا، نویسنده مکاشفه، می‌گوید: «سپاس و ستایش بر او که ما را محبت نمود و با خون خود ما را شست و از گناهان مان ما را طاهر ساخت.» (ترجمه تفسیری)

ولی از کدامیک از گناهان مان ما را طاهر کرد؟ او با خون خود چه کسانی را شست؟ شما ممکن است بگویید: گناهان چه کسانی را بخشید؟ حتی گناه مرا هم بخشیده؟ آخه گناه من خیلی وحشتناک و بزرگه!

بله گناهان من و گناهان شما ... گناهانی که همه از آنها خبر دارند و گناهانی که هیچکس از آنها خبر ندارد ... گناهانی که به نظر من و شما بی‌ارزش هستند و گناهانی که من و شما آنها را بزرگ، وحشتناک، و غیر قابل بخشش می‌خوانیم.

در مکاشفه ۵: ۹-۱۰ در مورد عیسی مسیح می‌خوانیم: «تو سزاوار گرفتن طوماری و سزاوار گشودن مهرهای آن [هستی]، چرا که ذبح شدی و با خون خود مردم را از هر طایفه و زبان و قوم و ملت، برای خدا خریدی.» (ترجمه هزاره نو)

شما از هر زمینه‌ای که آمده باشید، اگر مثل راحاب از اریحا، از کنعان، از هر قوم و طایفه، و از هر نوع خانواده‌ای باشید، خون مسیح ریخته شد تا شما را برای خود بخرد و شما را به خانواده خود پیوند دهد.

آیا شما این ریسمان قرمز رهایی را بر خانه زندگی خود بسته‌اید؟

کتاب مکاشفه، در فصل نوزدهم، ادامه می‌دهد: «آسمان را گشوده دیدم. اسب سفیدی در آنجا بود که نام سوارش امین و راست بود. او با عدالت، داوری و جنگ می‌کند.» (ترجمه مؤده)



بله، او با همهٔ رحم و شفقتی که دارد، اما خدایی است که از دست شریب و شرارت خشمگین می‌شود. او با عدالت، گناه را مورد داوری قرار می‌دهد. ولی آیه ۱۳ ادامه می‌دهد: «او ردایی آغشته به خون بر تن داشت و به کلمهٔ خدا مسمی بود.»

کلام خدا در اول یوحنا ۱: ۷ می‌گوید: «خون عیسی ما را از هر گناه (توجه کنید ... هر گناه ... هر گونه گناه) پاک می‌سازد.» بله، این قدرت خون عیسی مسیح است.

و دوباره این سؤال مطرح می‌شود: آیا این ریسمان قرمز نجات را بر خانه‌ات بسته‌ای؟ اگر خون مسیح تو را شسته است، آیا درون خانه هستی؟ آیا در مسیح قرار داده شدی؟

وقتی که فرشتهٔ مرگ به سوی سرزمین مصر آمد، آن اسرائیلی‌ها هم می‌بایستی درون خانه‌ای می‌بودند که خون برهٔ قربانی را بر سر در آن خانه زده بودند. در آن صورت، فرشتهٔ مرگ از دم در آن خانه می‌گذشت و هیچکس صدمه نمی‌دید.

در عهد جدید می‌بینیم که کلام خدا می‌گوید که مسیح برهٔ فصح ماست. خون او یک بار و برای همیشه ریخته شد. مسیح قربانی‌ای ابدیست برای نجات ابدی ما. اما شما باید در او باشید. شما باید در مسیح باشید.

از شما دعوت می‌کنم که اگر در مسیح، در این خانهٔ امن قرار ندارید، و اگر ریسمان قرمز خون او بر زندگی شما بسته نشده، امروز از این فرصت استفاده کنید و با ایمان به او بگویید: "خداوند، با دست‌های کاملاً خالی به سوی تو می‌آیم. هیچ چیز ندارم که در حضور تو به آن فخر کنم. پارسایی و اعمال نیک من در حضور تو به هیچ می‌ارزند. فقط به صلیب تو پناه می‌برم. ریسمان قرمز خون مسیح را بر زندگی خود آویزان می‌کنم و ایمان دارم که خون تو برای نجات من کافی و بسنده است."

عزیزان، خشم و داوری خدا روزی ظاهر خواهد شد. دیوارهای محکم و با ابهت روزی فرو خواهند ریخت. و وای بر آنانی که این ریسمان قرمز رهایی را بر زندگیشان نبسته باشند. وای بر آنانی که راستی و محبت خدا را رد کرده باشند. آنها مورد داوری خدا قرار خواهند گرفت. آیا خانه شما مثل خانهٔ راحاب در آن روز پا بر جا خواهد ماند؟ آیا شما نجات خواهید یافت؟

اگر جزو کسانی هستی که فکر می‌کنی خانه‌ات خراب نخواهد شد ... چون آدم خوبی هستی ... عضو کلیسا هستی ... مذهب خاصی را دنبال می‌کنی ... در امور خیریه و ثواب بسیار فعال هستی ... و بالاخره، اگر فکر می‌کنی خانه‌ات خراب نخواهد شد چون مرتکب گناهان بزرگ نشده‌ای، مطمئن باش که اگر طناب قرمز یعنی خون مسیح را با ایمان بر زندگی‌ات نبسته‌ای، هنگامی که دیوارهای این دنیا فرو ریزند، هیچ چیز توانایی محافظت از تو را نخواهد داشت ... مگر خون گرانبهای مسیح!

**نازی:** برنامه امروز نگاه همه ما را به سوی صلیب مسیح جلب نمود. برخی از ما برای اولین بار درباره کار مسیح بر صلیب و قدرت نجات‌بخش خون او شنیدیم. اگر شما هم، مثل راحاب، در پی این هستید که این ریسمان قرمز را بر زندگی‌تان ببندید، شما را تشویق می‌کنیم که با ما تماس بگیرید تا شما را در ایمان جدیدتان کمک کنیم. امنیت چیزی است که همه در این دنیا به دنبال آن هستند. ولی متأسفانه، هر چقدر هم برای امنیت جانی، روانی، و مالی خود سرمایه‌گذاری کنیم، هیچ چیز در این دنیا قدرت ندارد که امنیت ما را به طور کامل تضمین کند. در برنامه فردا با ما همراه شوید تا با هم ببینیم امنیت واقعی چیست؟

آنچه در این برنامه‌ها خدمت شما شنوندگان گرامی ارائه می‌شود، تعالیم نانسی دیماس و لگموت، با صدای فارسی سابرینا اصلان است که به سمع شما می‌رسد. ترجمه و تهیه این برنامه‌ها حاصل همکاری دو مؤسسه «دل‌هایمان احیا کن» و «راستی» می‌باشد.